

## از گفتمان راهنمایی به گفتمان مشاوره: پژوهشی در روانشناسی انتقادی

### From guidance discourse to counseling discourse: a Research in Critical Psychology

Hamidreza Gharibi

PhD Student, Department Of Psychology, Faculty Of Psychology and Educational Science, University Of Tehran, Tehran, Iran.

Dr. Reza Pourhosein\*

Associate Professor, Department Of Psychology, Faculty Of Psychology and Educational Science, University Of Tehran, Tehran, Iran.

[phosein@ut.ac.ir](mailto:phosein@ut.ac.ir)

Dr. Nima Ghorbani

Professor, Department Of Psychology, Faculty Of Psychology and Educational Science, University Of Tehran, Tehran, Iran.

Dr. Marziye Aali

Assistant Professor, Department of Philosophy of Education, Faculty Of Psychology and Educational Science, University Of Tehran, Tehran, Iran.

حصیرضا غربی

دانشجوی دکتری، گروه روانشناسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی  
دانشگاه تهران، تهران، ایران.

دکتر رضا پورحسین (نویسنده مسئول)

دانشیار، گروه روانشناسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه  
تهران، تهران، ایران.

دکتر نیما قربانی

استاد، گروه روانشناسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران،  
تهران، ایران.

دکتر مرضیه عالی

استادیار، گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی  
دانشگاه تهران، تهران، ایران.

### Abstract

From the perspective of critical psychology, the concepts of science have a historical-social aspect. Psychology is generally considered to be the result of a process of knowledge accumulation. But critical psychology, as an interdisciplinary science in the humanities, considers psychological concepts to be historical and consistent with certain socio-historical contexts. "Guidance and counseling" has been the focus of many researchers over the past half-century. The purpose of this study was to examine these concepts from the perspective of critical historiography. In this form of historiography, the phenomenon under study is examined from the perspective of "discontinuity". The findings of this study showed that Iranian psychology has shifted from the "discourse of guidance" to the "discourse of counseling" over the past half-century. The first discourse was formed and dominated from the 1940s to the 1970s, and the second from the 1970s to the present. As a result, the "discourse of guidance to specific jobs" was replaced by the "discourse of counseling, skills training, and self-direction". Finally, while summarizing the findings, the relationship between these two discourses and the changes in the political economy of the 1970s was discussed.

### چکیده

از منظر روانشناسی انتقادی، مفاهیم یک دانش وجهه‌ای تاریخی اجتماعی  
دارند. روانشناسی عموماً حاصل یک فرآیند انبیاشت دانش دانسته می‌شود.  
اما روانشناسی انتقادی، به عنوان یک دانش بین‌رشته‌ای در علوم انسانی،  
مفاهیم روانشناسخی را تاریخ‌مند و همخوان با متن‌های اجتماعی تاریخی  
معین می‌داند. «راهنمایی و مشاوره» طی نیم قرن گذشته مورد توجه  
بسیاری از پژوهشگران بوده است. هدف از اجرای این پژوهش وارسی این  
مفاهیم از منظر تاریخ‌نگاری انتقادی بوده است. در این شکل از تاریخ‌نگاری،  
پدیده مورد مطالعه از منظر «گستالت» مورد مذاقه قرار می‌گیرد. یافته‌های  
این پژوهش نشان داد روانشناسی ایران طی نیم قرن گذشته از گفتمان  
راهنمایی به گفتمان مشاوره چرخش کرده است. گفتمان اول از دهه ۴۰  
تا دهه ۷۰ شکل گرفته و غالب شده و دومی از دهه ۷۰ تاکنون را دربرمی‌  
گیرد. درنتیجه «منطق راهنمایی به سوی مشاغل معین» جای خود را به  
«منطق مشاوره، مهارت‌آموزی و خودراهبری» داد. در پایان نیز ضمن  
جمع‌بندی یافته‌ها نسبت این دو گفتمان با تحولات اقتصادی سیاسی دهه  
۷۰ میش مورد بحث قرار گرفت.

**Keywords:** Discourse analysis, Discontinuity, Critical Historiography, Guidance, Counseling.

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان، گستالت، تاریخ‌نگاری انتقادی،  
راهنمایی، مشاوره.

## مقدمه

روانشناسی انتقادی دانشی بین‌رشته‌ای در علوم انسانی است که ضمن بکارگیری مباحث زبان‌شناختی، جامعه‌شناختی، تاریخی و غیره، تلاش دارد نشان دهد مفاهیم روانشناسی برخلاف آنچه در کتاب‌ها، مقالات، پایان‌نامه‌ها یا حتی در اتفاق مشاوره و روان‌درمانی نشان داده می‌شود، مفاهیمی تاریخ‌مند هستند و بنابراین بسته به اینکه در کدام متن اجتماعی‌تاریخی زیست می‌کنیم، از یکدیگر متفاوت‌اند. درنتیجه روانشناسان انتقادی دانش روانشناسی حاصل انباست دانش از میانه قرن نوزدهم و تکامل آن تابه‌امروز به حساب نمی‌آورند، بلکه این دانش را مجموعه‌ای تکه‌تکه از دانش‌ها می‌دانند که حتی گاه در تصادی تمام‌عیار با یکدیگر شکل گرفته‌اند؛ به همین مناسبت همواره تلاش می‌کنند از منظر تاریخ‌نگاری انتقادی، گسسته‌های مفهومی بر جسته کنند تا بدین ترتیب نشان دهنند، نه تنها مفاهیم روانشناسی، یکپارچه نیستند، بلکه تحولات معنایی این مفاهیم، یا چرخیدن از یک مفهوم به مفهومی دیگر عملاً دارای بار تاریخی معینی است که اگرچه از خود آن مفهوم، به تهایی، قابل استخراج نیست، اما اگر آن را به عنوان جزئی از یک شبکه مفهومی به حساب آوریم، می‌توانیم تفاوت‌ها نشان دهیم. از منظر این اندیشمندان متن اجتماعی‌تاریخی عملاً بر مفاهیم حک می‌شود، و لذا می‌توان از طریق وارسی مفاهیم از منظر تاریخ‌نگاری انتقادی، به مثابه یک زمین‌شناس لایه‌های این مفاهیم را از همدیگر متمایز کرد، و بدین مناسبت به تصوری از تاریخ اجتماعی دست یافت.

یکی از مفاهیم مناقشه‌برانگیز در دانش روانشناسی «مشاوره و راهنمایی» است. اندیشمندان بسیاری تلاش کرده‌اند درباره این مفاهیم بحث کنند. ما در اینجا تلاش داریم این دو مفهوم را که عمدهاً به صورت یک عبارت به کار می‌روند، از منظر یک چارچوب نظری-روش‌شناختی معین، مورد مدافعه قرار دهیم. در ادامه اشاره مختصراً به این چارچوب خواهیم داشت و در نهایت یافته‌ها و نتایج این پژوهش کیفی را به صورتی درهم‌تنیده از نظر می‌گذرانیم.

## روش

بنا بر عرف حاکم در آکادمی‌ها، هدف از چارچوب‌های نظری و روشن‌شناختی، دستیابی به مدلی است ناظر بر رابطه میان متغیرها که فرضیه‌آزمایی را امکان‌پذیر می‌سازد. بیش‌فرض بژوهش در چنین حالتی، تکرار‌پذیری موضوع مورد بررسی است، به گونه‌ای که بتواند ذیل گزاره‌ای «قانونی»<sup>۱</sup> قابل بیان باشد. تدوین فرضیه نیز تنها در پناه آن گزاره قانون‌مند (چارچوب و مدل نظری) امکان‌پذیر است. اما پدیده مورد بررسی در این تحقیق نه به مناسبت ویژگی‌های مشترک‌اش با پدیده‌های مشابه، بلکه در خاص بودگی‌اش، در «فردیت ساختاری و تاریخی‌اش» مورد پرسش قرار می‌گیرد. به تعبیر وبر، «علوم اجتماعی مورد توجه ما، علم تجربی معطوف به واقعیت موجود است. هدف ما، فهم یکتایی واقعیتی است که در آن زندگی می‌کنیم... ما جویای شناخت پدیده‌های تاریخی هستیم و منظور از تاریخی‌بودن: معنادار بودن پدیده در فردیت خود است.... وقتی فردیت یک پدیده مورد توجه است، دیگر علیت به معنای «قوانين» نیست، بلکه به معنای مناسبات علی مشخص است؛ در این حال دیگر مسئله این نیست که یک رخداد به منزله نماینده یک مقوله عام تحت آن مقوله درآید، بلکه مسئله تبیین این رخداد به منزله پی‌آمد یک منظمه مطرح است» (وبر، ۱۳۹۰، ۱۱۶-۱۲۷).

و برای نشان دادن تمایز علوم قانون‌نگر و علوم تفریدی از اصطلاح «فرد تاریخی»<sup>۲</sup> بهره می‌گیرد. منظور از «فرد تاریخی» پدیده‌ای انضمامی است که به صورتی تاریخی شکل گرفته و امری یکتاست. بنابراین پرسکتیو روش‌شناختی مدنظر ما در چارچوب تاریخ انتقادی امکان پردازش خواهد یافت. منظور ما از تاریخ انتقادی، نه تاریخ‌نگاری رایج، بلکه «تاریخ زمان حال» است که بیش از همه توسط فوکو مورد توجه قرار گرفته است. در قرائت‌های متعدد از رویکرد فوکو، برخی نوعی گسست از دیرینه‌شناسی به تبارشناختی در پروژه‌های فکری وی تشخیص داده‌اند، و برخی دیگر این دو را دو روی یک سکه دانسته‌اند. فوکو در The Use of Pleasures جنبه از کار خود می‌داند که در کنار هم می‌توانند شکل گیری پرولماتیزه شدن‌ها را بررسی کنند. از این رو «پرولماتیزه شدن» مسئله

<sup>1</sup> Max Weber

<sup>2</sup> Historical Individual

اصلی آثار فوکو دانسته شده، البته این حرف با محوریتی که [فوکو] بارها به هستی‌شناسی خودمان داده تفاوتی ندارد» (یوسفی، ۱۳۹۰، ۱۱۸).

کل پژوهه فکری فوکو را می‌توان با توجه به نوشتمن تاریخی از این اکنونیت، پرسش از چیستی در یک لحظه تاریخی و بدل کردن آن به محلی برای اندیشیدن فلسفی، بار دیگر و از نو خواند. تأمل در این زمینه است که فوکو را به سمت نوشتمن تاریخی البته نه از فرایند «عقلاتی سازی» بل تاریخی از «عقلاتیت‌های خاص» سوق می‌دهد. نگارش چنین تاریخی مبتنی بود بر شیوه‌ها و اصول متفاوتی که فوکو طی دو دوره فکری‌اش، دیرینه‌شناسی و تبارشناسی، آن را دنبال کرد. خود او برخی اصول و پیش‌فرض‌های این نوع تاریخ‌نگاری را مورد بررسی قرار داده است. در این نوع از تاریخ‌نگاری، اساس دیدن رخدادهای تاریخی، نه بر استمرار میان آن رخدادها که بر گسترش به متابه شیوه دیدن منحصر به فرد یک رخداد استوار است. نوشتمن تاریخی بر مبنای ایده گسست یا ناپیوستگی، برای فوکو هم پیش‌فرض است و هم به شکلی متناقض نتیجه‌ی کار «ناپیوستگی<sup>۱</sup> نتیجه توصیف است (و نه چیزی که می‌بایست به وسیله تحلیلش حذف گردد) ... انگاره ناپیوستگی انگاره ای متناقض است: به این دلیل که هم وسیله و هم هدف پژوهش است؛ به این دلیل که به تقسیم کردن حوزه ای می‌پردازد که خود معلول آن است؛ به این دلیل که مورخ را قادر می‌سازد تا قلمروهای متفاوت را فردیت بخشد حال آنکه تنها با مقایسه آن قلمروها می‌تواند محقق شود. و به این دلیل که در تحلیل نهایی، شاید، مفهومی نیست که به سادگی در گفتمان مورخ ارائه می‌شود، بلکه چیزی است که مورخ پنهانی مفروض می‌دارد که ارائه گشته است» (فوکو، ۱۳۹۳؛ ۱۷).

مهترین رویکرد روش‌شناختی منتب به فوکو، یعنی تحلیل گفتمان، خصلتی عمیقاً تاریخی دارد. اندیشمندان بسیاری از تحلیل گفتمان سخن گفته‌اند، تا جایی که می‌توان از انواع متفاوت تحلیل گفتمان سخن گفت. از کنار هم قرار گرفتن گزاره‌ها یک صورت‌بندی گفتمانی حاصل می‌شود که نقطه آغاز مطالعات فوکو است. دلوز ۲ در شرح تصویری از گزاره در اندیشه فوکو بر «کمیابی و قاعده‌مندی گزاره» تأکید دارد. «گزاره‌ها از فضای کمیابی تفکیک ناپذیرند، فضایی که در آن بر مبنای اصل امساك یا حتی اصل کمبود، توریع می‌شوند. ... اهمیتی ندارد که این انتشار [گزاره‌ها] در فضایی معین برای اولین بار انجام گرفته یا نوعی تکرار و بازتولید است. آنچه مهم است، قاعده‌مندی گزاره است. (همان، ۱۹-۲۳)

در تعریفی ساده می‌توان گفت که گفتمان شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن یا فهم یکی از وجوده آن است. گفتمان‌ها را باید نظام‌هایی دانست که به شیوه‌های درک ما از واقعیت شکل می‌دهند. فوکو گفتمان را برای اشاره به روال‌های منظم و قانون‌مندی به کار می‌برد که تبیین کننده شماری از گزاره‌ها هستند. یعنی قانون‌ها و ساختارهای نانوشتمنی که کلام‌ها و گزاره‌های خاصی پدید می‌آورند (پارکر، ۱۵-۲۰).

گزاره درواقع کوچکترین واحد گفتمان است. بدین ترتیب از کنار هم قرار گرفتن گزاره‌ها با همدیگر، و نیز از نسبت گزاره‌ها با سوژه‌ها و ابزه‌های آن صورت‌بندی گفتمانی حاصل می‌شود. مهترین چیزی که جملات این است که گزاره‌ها «از اصل امساك و کمبود پیروی می‌کنند» و لذا «مدام تکرار می‌شوند». این مثلاً در تضاد با واحد زبانی جمله است. یک متن از ترکیبی از رابطه‌ی تأییدی یا تکذیبی جملات ساخته می‌شود. یعنی جملات بسیار زیادی که یا همدیگر را تصدیق می‌کنند، یا همدیگر را رد می‌کنند در کنار همدیگر متن را می‌سازند. جملات همواره به یک کننده یا یک مسنند ارجاع دارند، درحالی که گزاره‌ها بدون ارجاع هستند، این درست همان چیزی است که در نهایت از گفتمان سوژه‌زدایی می‌کند. وی روش‌های خود را نیز در قالب چهار اصل و قاعده شرح می‌دهد:

اصل برگرداندن معنا<sup>۲</sup> هرچا که بنا به روش‌های سنتی، گمان می‌رود می‌توان سرچشمه گفتمان را در چهره‌های مؤلف، ماده علمی، ارادت به حقیقت که به نظر می‌رسد نقش مثبتی دارند، یافت، باید بنا بر منفی بودن تأثیر آنها گذشت و چنین تلقی کرد که برشی که آنها در گفتار می‌دهند، برشی در جهت رقيق‌تر کردن گفتمان است.

اصل گسست: وجود دستگاه‌های رقيق‌تر کردن گفتمان به معنای آن نیست که زیر آنها یا ورای آنها قلمرویی از حاکمیت اعظم گفتاری نامحدود، پیوسته و خاموش وجود دارد که خودبخود سرکوب یا پس زده شده‌اند و گویا وظیفه ما این خواهد بود که با بازسپردن زمام سخن به دست آنها دوباره اعتلای شان دهیم. با گشتن در جهان و درتینیدن پیوند با همه صور و رویدادهای آن نباید خیال کنیم که چیزی گفته نشده و اندیشیده نشده وجود دارد که حالا دیگر باید بدان پرداخت و بدان اندیشید. گفتمان‌ها را باید چونان پراتیک‌های ناپیوسته‌ای تلقی

<sup>1</sup> discontinuity

<sup>2</sup> Gilles Deleuze

<sup>3</sup> reinvestment

کرد که به هم می‌خورند و گاه با هم جفت می‌شوند، ولی در ضمن، از کنار هم رد می‌شوند بی‌آنکه از هم خبر داشته باشند، یا یکدیگر را طرد کنند.

اصل خاص بودگی<sup>۱</sup>: گفتار را نباید تا حد کارست معانی از پیش معلوم پایین آورد؛ نباید خیال کرد که جهان چهره خواندنی خود را به سوی ما برگردانده و کار ما فقط این است که اسرار آن را کشف کنیم؛ جهان همdest<sup>۲</sup> شناسایی ما نیست. خداوند قادر متعالی در قلمرو گفتار که گفتار را به نفع ما می‌چرخاند در کار نیست. گفتمان را باید چونان خشونتی در نظر گرفت که نسبت به اشیاء روا می‌داریم، یا در هر صورت، چونان پراتیکی است که رویدادهای گفتمان اصل قاعده‌مندی خود را باز می‌یابند.

اصل برونو بودگی<sup>۳</sup>: نباید در صدد باشیم که از گفتار به هسته درونی و پنهان آن، به قلب اندیشه یا معنایی که گویا در قالب گفتار بروز خواهد یافت، برسیم؛ بلکه باید خود گفتار را مبدأ بگیریم، و از پیدایش و قاعده‌مندی اش به سوی شرایط بیرونی امکان آن، به سوی چیزی که سلسله‌های تصادفی رویدادهایش را میسر می‌گرداند و حدود آنها را تعیین می‌کند، پیش برویم.

بدین ترتیب در اینجا شاهد چهار مفهوم کلیدی هستیم که برای اجرای یک تحلیل گفتمان فوکوکی باید از آنها به عنوان اصل‌های تنظیم کننده در تحلیل استفاده کرد: مفهوم رویداد، مفهوم سلسله، مفهوم قاعده‌مندی، و مفهوم شرایط امکان. اینها چنان که پیداست، هر یک در مقابل یک مفهوم دیگر قرار می‌گیرند: رویداد در مقابل آفرینش، سلسله در مقابل وحدت، قاعده‌مندی در مقابل اصالت (یکه بودن) و شرایط امکان در مقابل معنا (فوکو، ۱۳۸۰، ۴۶-۴۸).

مانیز در این پژوهش عملاً<sup>۴</sup> اصل را به عنوان ابزارهای پژوهش در تحلیل به کار گرفته‌ایم. اما مهمترین اصل راهنمایی در این پژوهش، «اصل گسست» بوده است. برای محقق شدن اصل گسست، پژوهشگر نسبت به گسستهای معنایی و نهادین در طول زمان حساس بوده است. علاوه بر این تضادهای معنایی همزمان در نهادهای مختلف نیز موضوع تأمل قرار گرفته است.

#### منطق نمونه‌گیری؛

روش نمونه‌گیری در سطوح تحلیلی فوق، نمونه‌گیری نظری است. در نمونه‌گیری نظری، فرد بر مبنای مفاهیمی که ارتباط نظری آنها درباره نظریه به اثبات رسیده است، نمونه‌گیری می‌کند. واژه ارتباط یا مناسبت نظری اثبات شده نشانگر این است که بعضی مفاهیم یا رخدادها به نظر می‌رسد معنی دار باشد. . . نمونه‌گیری نظری فزاینده آست (جمع شده و رو به افزایش می‌نمهد). این امر به این دلیل است که مفاهیم و روابط آنها به خاطر تأثیر متقابل گردآوری اطلاعات و تجربه و تحلیل روی یکدیگر، نیز فزاینده‌اند. وانگهی، عمق و تمرکز نمونه‌گیری نیز افزایش می‌یابد. . . نمونه‌گیری نظری توجه به تنوع، روند همچنین غلظت را تأمین می‌کند. در همین راستا، درجه‌ای از انعطاف‌پذیری نیز لازم است، زیرا محقق باید به داده‌هادر شرایط مناسبی که ضمن حضور در میدان تحقیق بروز می‌کنند نیز واکنش نشان دهد. . . در این لحظه ممکن است بپرسید که تا کجا باید نمونه‌گیری را ادامه داد. قاعده کلی در نمونه‌گیری نظری عبارت از این است که نمونه‌گیری را تا موقعی که هر مقوله به اشباع نظری برسد ادامه دهید. یعنی تا موقعی که: ۱. به نظر نمی‌رسد داده جدیدی در ارتباط با مقوله پدید آید؛ ۲. گسترش مقوله تا آنجا که به عناصر پارادایم مربوط است همراه روند و تنوع منظور شده و به غلظت کافی رسیده است؛ ۳. روابط بین مقولات برقرار و تأیید شده‌اند. اشباع نظری از اهمیت خاصی برخوردار است (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۱۷۷؛ ۱۷۸).

#### یافته‌ها

ثنایی (۱۳۷۷)، «تحولات تاریخی نقش مشاوره و نقش مرکزی انجمن جهانی مشاوره در شکل دادن به نهضت مشاوره» را دست‌مایه نوشتن مقاله‌ای در اولین شماره از مجله «تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره»، ارگان رسمی «انجمن مشاوره ایران»، قرار داده است. وی با پیش کشیدن اینکه «مشاوره یکی از حرffe‌های غیرپزشکی بهداشت روانی است» مشاوره را در مقابل پزشکی و حرffe‌های پزشکی تعریف می‌کند. «انجمن مشاوره امریکا» طی یک فرآیند چهار مرحله‌ای این نام را به خود گرفته است که این مراحل را می‌توان در جدول شماره ۱ مشاهده کرد:

<sup>1</sup> specificity

<sup>2</sup> exteriority

<sup>3</sup> cumulative

### جدول شماره ۱: سیر تحولات نامگذاری انجمن راهنمایی و مشاوره در امریکا

انجمن ملی راهنمایی شغلی	۱۹۱۵
National Vocational Guidance Association (NVGA)	
سازمان ملی انجمن راهنمایی و خدمه	۱۹۵۱
American Personel and Guidance Association (APGA)	
انجمن امریکایی مشاوره و رشد	۱۹۸۲
Ammerican Association for Counseling and Development (AACD)	
انجمن مشاوره امریکا	۱۹۹۲
American Counseling Association (ACA)	

چنانکه در این جدول نشان داده شده، «انجمن مشاوره امریکا» تا قبل از ۱۹۸۳ میلادی به عنوان «انجمن راهنمایی و خدمه» فعالیت می‌کرده است. اما از ۱۹۸۳ به «انجمن امریکایی مشاوره و رشد» و در سال ۱۹۹۲ به «انجمن مشاوره امریکا» تغییر نام داده است. این انجمن، کار اصلی اش را با بحث در زمینه کاریابی و مشاوره‌های شغلی و تحصیلی آغاز کرده، به زبان ثباتی «گام به گام . . . تغییر و تکامل پیدا کرده است»، و از زمان معینی، همراه با شکل‌گیری نهضت‌های متعددی مانند «نهضت مطالعه کودک، نهضت سنجش و اندازه‌گیری، نهضت‌های توانبخشی و کمک به معتمدان و اقلیت‌ها، نهضت درمان خانواده و ازدواج، نهضت بهداشت روانی، و بالاخره با بالا گرفتن کار خصوصی مشاوران» به آنچه امروز می‌شناسیم بدل شده است. چنانکه در اینجا می‌بینیم از عنوان این انجمن طی سده بیستم واژه «راهنمایی» آرام آرام حذف و در نهایت واژه «مشاوره» جایگزین آن شده است.

اما باید توجه داشت که تحولات این نامگذاری‌ها عمدتاً در قالب نوعی «تاریخ پیشرفت‌باور» روایت می‌شود. به بیان والاش و تنو (۲۰۱۵) در قرن نوزدهم تحت تأثیر اکتشافات علمی و نظریه داروین، و نیز ایده‌های هگلی و مارکسیستی درباره تحول، مورخان تفاسیری از رویدادها ارائه می‌کردند که درواقع انعکاسی بود از باور عمیق جوامع غربی به رژه توکوفناپذیر به سوی «پیشرفت». چنین رویکردی نسبت به تاریخ علم از این نظر مبتنی بر «پیشرفت» است که از نظر برخی مورخان، نقطه آغاز علم «انقلاب علمی» قرون شانزدهم و هفدهم بوده، و از آن پس علم به صورت اجتناب‌ناپذیری طی پیروزهای متعدد «پیشرفت» کرده است ( والاش و تنو، ۲۰۱۵: ۳۴). بنا بر پیش‌فرض این نویسنده‌گان، روانشناسی علمی جدیدترین نسخه پیشرفت‌های از تکامل مستمری است که از یونان باستان آغاز شده، سپس طی یک حرکت پیشرونده پلکانی به سوی احکام فزاینده علمی مرتبط با قوانین جهان‌شمول و همیشگی رفتار، به رشتۀ امروزین روانشناسی رسیده است. در این نگرش پیروزمندانه از تاریخ، «اکنون» نتیجه گریزن‌ناپذیر و قابل ستایش گذشته است.

ثانی (۱۳۷۷) نیز روایت شکل‌گیری «انجمن مشاوره امریکا» را در قالب یک تاریخ پیشرفت‌باور، در قالب جدول شماره ۲ از ابتدا تا انتهای قرن بیستم ارائه داده است.

## جدول شماره ۲: تحولات کار مشاوران، محل خدمت و جمعیت هدف، در طول قرن بیستم

۱۹۸۰ دهه	۱۹۶۰ دهه	۱۹۴۰ دهه	۱۹۲۰ دهه	۱۹۰۰ دهه	
دوره اول و دوم دبیرستان‌ها دانشگاه‌ها مراکز توان‌بخشی خدمات خانواده کانون‌های اصلاح مؤسسه‌تکلی‌ها و معتمدان به مواد مخدر	دوره اول و دوم دبیرستان‌ها دانشگاه‌ها مراکز توان‌بخشی خدمات خانواده کانون‌های اصلاح مؤسسه‌تکلی‌ها و معتمدان به مواد مخدر	دوره اول و دوم دبیرستان‌ها دانشگاه‌ها مراکز توان‌بخشی خدمات خانواده کانون‌های اصلاح مؤسسه‌تکلی‌ها و معتمدان به مواد مخدر	دوره اول و دوم دبیرستان‌ها دانشگاه‌ها مؤسسه‌تکنیکی خدمات خانواده اداره رزم‌دیدگان خدمات استخدامی	دوره اول و دوم دبیرستان‌ها دانشگاه‌ها مؤسسه‌تکنیکی خدمات خانواده استخدامی	محل خدمت مراکز اسکان
تمام گروه‌های سنی از جمله زنان و اقلیت‌ها	تمام گروه‌های سنی	کودکان نوجوانان	مدارس فارغ‌التحصیلان	نوجوانان در حال ترک	مراجعان
رشد، ترمیم و پیشگیری	رشد، ترمیم و درمان	رشد، ترمیم و درمان	مراکز شغلی و تحصیلی و توان-	دانشگاه‌ها رزم‌دیدگان	مدرسه جویندگان شغل
			مراکز شغلی و تحصیلی		هدف‌ها مشاوره شغلی

بر اساس این جدول، فعالیت‌های آنچه به عنوان «مشاوره حرفه‌ای» دانسته می‌شود از «دبیرستان‌ها و مراکز اسکان» به «کل جمعیت» تغییر یافته است. در بخش مراجعان نیز «تمام گروه‌های سنی از جمله زنان و اقلیت‌ها» جایگزین «نوجوانان در حال ترک مدرسه» شده است. هدف این حرفه در ابتدای قرن بیستم «مشاوره شغلی» بوده که در نهایت در پایان این قرن با «رشد، ترمیم، درمان و پیشگیری» عرض شده است. این جدول از یک منطق «پیشرفت‌باور» در حرفه مشاوره سخن می‌گوید؛ منطقی که از بر اساس آن پدیده‌ها از «وضعیت‌های ساده به وضعیت‌های پیچیده» حرکت می‌کنند. اما اگر بخواهیم این تاریخ یک‌صدساله را از منظر گسیست نگاه کنیم، آنگاه باید درباره این سخن تغییر نام‌گذاری‌ها با کدام وضعیت‌های تاریخی اجتماعی همخوانی داشته است. در این شیفت معنایی، هم جمعیت مورد مداخله، یعنی ابژه گفتمان، و هم مدل خدمت تغییر کرده است. برای آنکه بتوانیم به تصویر دقیق تری از این گسیست، دست یابیم، تلاش کردیم به همنشینی معنایی این مفاهیم با مفاهیم دیگر در سه نقطه زمانی نگاه کنیم؛ دهه ۵۰، دهه ۷۰ و دهه ۹۰. در نهایت آنچه بیش از همه عیان شده، این است که طی این ۴ دهه عملاً آرام آرام از آنچه «منطق راهنمایی» می‌نامیم به آنچه «منطق مشاوره» می‌دانیم، چرهش کردایم.

«مشاور» بنا به تعریف «یاور اشخاص در حال رشد» دانسته می‌شود و مداخلات آن عمدتاً «روانی‌آموزشی» و ماهیتاً مرتبط با «مهارت-آموزی» است. ثنایی (۱۳۷۷) کار مشاوران به عنوان «عرضه کنندگان خدمات بهداشت روانی» را به اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ در ایالات متحده بر می‌گرداند. وی به سال تأسیس «انجمن مشاوران بهداشت روانی» به عنوان یکی از بخش‌های انجمن مشاوره، یعنی سال ۱۹۷۶ نیز اشاره دارد و نیز می‌گوید «امروزه گرایش به کار خصوصی گرین این گروه از مشاوران و سایر اعضای انجمن مشاوره به شدت رو به گسترش است».

اندیشمندان این حوزه در دهه ۷۰ در تعریف از راهنمایی، بر اساس آنچه «پیچیده‌تر شدن جامعه در عصر صنعت» می‌نامند، ابتدا بین «راهنمایی سنتی و راهنمایی جدید» تمایز قائل می‌شوند. به عبارت دیگر «ضرورت راهنمایی» به چیزی به نام «پیچیدگی جامعه مدرن و

<sup>1</sup> The American Mental Health Counselors Association (AMHCA)

<sup>2</sup> private practice

پس از انقلاب صنعتی» پیوند می‌خورد، و بدین ترتیب در واقع آنچه که به لحاظ نظری جایگاه یک متخصص کارдан در حوزه «راهنمایی و مشاوره» را تبیین می‌کند «پیچیده شدن جامعه» است:

لازم به اشاره است که مرحله گذر از تمدن مبتنی بر کشاورزی به تمدن مبتنی بر صنعت را دوران انتقال می‌نامند. دوران انتقال دوره دشواری است که طی آن جمعیت از یک نوع زندگی کنده می‌شود و باید خود را از نظر مادی، اجتماعی و روانی با نوع جدیدی از زندگی تطبیق دهد. این دوران در قیاس با دوره توأم با ثبات قبل از آن یک دوره سخت و توأم با دغدغه و فشار روحی است. دوران انتقال ممکن است به طور طبیعی تا چند سده به طول انجامد. . . هرچه دوران انتقال سریع تر باشد، شدت فشار روحی وارد بر جمعیت بیشتر خواهد بود، به گونه‌ای که می‌تواند مقاومت مردم و بازتاب‌های شدیدی را در پی داشته باشد. . . از این مقدمه مختصراً که خط عمدۀ حرکت و تحول جامعه را نشان می‌دهد می‌پردازیم به ادامه بحث در مورد تفاوت‌های جامعه سنتی و جامعه جدید؛ یعنی جامعه‌ای که وجود راهنمایی را ضرورت بخشیده است. در گذشته جمعیت عمدتاً به صورت پراکنده در آبادی‌ها و روستاهای کم‌جمعیت زندگی می‌کرد و به کار کشاورزی اشتغال داشت. . . در بسیاری موارد افراد حق آزادی انتخاب راهی به جز آنچه مقدر به نظر می‌رسیدند. . . در کشور خود ما تا قبل از اصلاحات ارضی نظام ارباب رعیتی حاکم بود، روسایی خود را جز یک رعیت نمی‌دانست و هر کاری که می‌کرد با اجازه ارباب بود. . . ارباب برای رعیت جنبه توتم داشت در چنین شرایطی این زمینه انتخاب بود و حق انتخابی وجود داشت. در اروپا با انقلاب فرانسه و پیامدهای آن و در ایران با انقلاب مشروطیت بود که لائق از لحاظ قانونی لیاقت جای اصل و نسب را به عنوان استحقاق اشتغال گرفت. آنچه انتخاب را ممکن می‌سازد امکانات شناخت و آزادی است که انسان قبل از عصر صنعت از تمام آنها به کلی بی‌بهره و کم‌بهره بوده است.

چنانکه در این متن می‌بینیم همنشینی «انتخاب» با «عصر صنعت» یکی از گزاره‌های اصلی است که در بحث‌های مشاوران تکرار می‌شود. ثنایی در ادامه همین مقاله ۶ بار عبارت «عرضه خدمات» را در کنار «مشاوره و روانشناسی» قرار می‌دهد. عباراتی مانند «عرضه خدمات مشاوره» و «جذب نیروهای داخل بازار» عملًا «مراجع/کلاینت» را در مرکز بحث قرار می‌دهد. گویی همه این مفاهیم در کنار همدیگر قرار می‌گیرند تا بتوانند رابطه‌ای دیگر را به تصویر بکشند و الزامات آن را برقرار سازند: «رابطه مشاوره‌ای». گویی جامعه در «دوران انتقال از سنت و کشاورزی به سمت جامعه صنعتی و عرضه خدمات» حرکت می‌کند، و «مشاوره» به عنوان «خدمتی قابل عرضه در بازار» بایستی سازوکار حرفه‌ای خود را داشته باشد.

اگر کمی عقب‌تر به دهه ۵۰.۵.ش برویم، و همنشینی به بحث‌های راهنمایی و مشاوره بپردازیم، می‌توانیم به تصور دقیق‌تری از این گستالت معنایی دست یابیم. احمد صافی (۱۳۵۴) ضمن ارائه آمارهای بسیار زیاد از وضعیت آموزش و حرفه‌ها در ایران و نیز نوعی آینده‌نگری نسبت به یک دهه بعد، درباره تعداد دانش‌آموزان و دانشجویان، یعنی اساساً با پیش‌کشیدن مسئله جمعیت، تلاش دارد موضوع راهنمایی و مشاوره را به بحث بگذارد. وی به طور کلی، خدمات متعددی را در زمینه راهنمایی برمی‌شمرد؛ خدمت اطلاعاتی، خدمت ارزیابی، خدمت مشاوره‌ای، و خدمت طرح‌ریزی، جایگزینی و پیگیری.

او در مورد خدمت مشاوره‌ای می‌گوید:

«اگر جریان کلی آموزش و پرورش را به یک دایره تشبیه کنیم، راهنمایی دایره کوچکتری در مرکز، و مشاوره در داخل راهنمایی قرار خواهد داشت. . . خدمت مشاوره‌ای تخصصی‌ترین روش راهنمایی است و منظور از این خدمت برقراری رابطه‌ای است بین مشاور و مراجع.

هدف اساسی از این ارتباط کمک به تصمیم‌گیری از راه ترکیب و تلفیق اطلاعات مربوط به دانش‌آموز و محیط عمومی می‌باشد.»

در اینجا ما شاهدیم که در واقع «دامنه مشاوره» چیزی در درون «راهنمایی و چیزی در درون آموزش و پرورش» در نظر گرفته می‌شود. اما وقتی مقالات و بحث‌های مربوط به دو دهه بعد (برای مثال مقاله ثنایی (۱۳۷۷)) را به یاد می‌آوریم، بهویژه آنچه در جدول شماره ۲ خلاصه شده، بحث بر سر این است که خدمات مشاوره‌ای خدماتی است که بایستی به «تمام مردم» ارائه شود. این تغییر جمعیت در تصور مشاوره‌ای، به خودی خود نشان می‌دهد که طی کمتر از دو دهه، با تفاوت معنای «جمعیت مورد مداخله» در «مفهوم مشاوره» روبرو هستیم.

صفی (۱۳۵۴) برای نشان دادن ضرورت راهنمایی به رشد جمعیت، ساختمان سنی، جمعیت شهرنشینی و روستانشینی، جمعیت فعال کشور، مسئله اشتغال، و توزیع مشاغل بر حسب گروه‌های عمدۀ شغلی می‌پردازد. صافی در نهایت نتیجه می‌گیرد

برقراری رابطه بین آموزش و اشتغال و جمع‌آوری اطلاعات جامع تحصیلی و شغلی و ارائه آن به دانش‌آموزان و دانشجویان و کمک به آنان در جهت انتخاب رشته تحصیلی متناسب با نیازمندی‌های جامعه از جمله مواردی است که برقراری نظام راهنمایی و استفاده از خدمات مختلف آن را در جامعه ایران ضروری می‌سازد.

وی نیازی نمی‌بیند که برای توضیح ضروری بودن این موضوع به اینکه ایران در دوره‌های تاریخی کشاورزی، صنعت یا خدمت به سر می‌برد اشاره کند، و نیز نیازی نمی‌بیند به تاریخ راهنمایی در دنیا اشاره طولانی و مفصلی داشته باشد. از قضا بخش عمده‌ای از این مقاله حاوی اطلاعات آماری درباره تعداد دانش‌آموزان در مقاطع تحصیلی مختلف و پیش‌بینی ورود این افراد به حوزه اشتغال اختصاص دارد. اگر دوباره به دهه ۷۰ ه.ش شمسی برگردیم، برای مثال، زندی‌پور (۱۳۷۰) بر این باور است که راهنمایی و مشاوره به ویژه در ایران، مراحل نوجوانی و کسب هویت خویش را می‌گذراند و می‌کوشد تا جایگاه واقعی خویش را بازیابد. در اینجا نیز (مانند مقاله ثانی (۱۳۷۷)) در ابتدا تاریخ «مشاوره» به تاریخ به وجود آمدن بشر نسبت داده شده است، و پیامران اولین راهنمایان و منادیان راهنمایی و ارشاد معرفی می‌شوند. همچنین، شاهد این هستیم که از امریه معروف و نهی از منکر از دیدگاه ابن سینا و نیز از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی درباره مشاوره سخن گفته می‌شود. این مقاله نیز بعد از این که درباره نسبت مشاوره و متون دینی صحبت‌اش را پیش برد، به سراغ «مفهوم اخص و امروزی مشاور» می‌رود و آن را حاصل تحولات سریع در پایان قرن نوزدهم در امریکا می‌داند؛ مواردی از قبیل:

بنای ساختمان‌های عظیم، ابداعات تکنولوژی، افزایش تعداد مهاجرین اروپایی و روستاییان آمریکا به شهر، رشد صنعت، تخصص گرایی، شهرگرایی، رفاه‌طلبی، مسائلی نظری تغییر نقش زنان، نیاز فزاینده به آموزش و پرورش به دلیل افزایش ارقام ثبت‌نام در آموزشگاه‌ها، گسترش برنامه‌های درسی، تمایل به آموزش مفید، و پیدایش تئوری‌های جدید تعلیم و تربیت.

این موارد، درواقع دلایل تمایز بین مشاوره به معنای قدیم، و مشاوره به معنای جدید آن معرفی می‌شوند. این البته مضمونی نیست که احمد صافی (در دهه ۵۰ ه.ش.) در مقاله‌اش به آن پرداخته باشد، بلکه مضمونی است که در مقالات ثانی (زندی‌پور (در دهه ۷۰ ه.ش.)) مورد توجه قرار می‌گیرد، که می‌تواند بیانگر دو «دستورکار» همتفاوت باشد. وی در ادامه می‌گوید:

در مورد اهداف و ماهیت خدمات راهنمایی باید دانست که راهنمایی از آغاز آن یعنی تقریباً ۹۰ سال قبل تغییرات اساسی زیادی کرده است. دیگر راهنمایی فقط راهنمایی تحصیلی شغلی نیست.

این عدم حصر مفهوم راهنمایی به بافت/دایره آموزش و پرورش نیز یکی از تفاوت‌های مضمونی بین مقاله صافی و ثانی (زندی‌پور) است. در ادامه شاهد نوعی تکامل‌گرایی و پیشرفت‌باوری هستیم که در دیدن یک رشته لحظ می‌شود. آنچه از منظر این پژوهش اهمیت دارد، این است که چگونه نوعی تصور پیشرفت‌باور از تاریخ این حوزه، به صورتی جهان‌شمول، بدون درنظر گرفتن گستالتها و متن تاریخی-اجتماعی، «راهنمایی و مشاوره» را در یک خط می‌بیند و مشاوره را محصول تکامل‌یافته جنبش راهنمایی به حساب می‌آورد.

زندی‌پور سپس به گزیده‌ای از چند تعریف بر جسته از «راهنمایی» می‌پردازد. او لین تعریف مربوط به سال ۱۹۵۶، دومی مربوط به سال ۱۹۶۸، و سومی مربوط به ۱۹۷۶ است. هر چقدر در یک بازه ۲۰ ساله از سال ۱۹۵۶ به تعریف ۱۹۷۶ حرکت می‌کنیم، تعریف راهنمایی دچار تحول شده است. در تعریف اول، راهنمایی «مجموعه خدماتی است شامل آشنازی با محیط، سیاهه شخصی، اطلاعات تحصیلی شغلی، مشاوره، جایگزینی و پیگیری آنها». در تعریف دوم، راهنمایی عبارت است از «مجموعه‌ای از خدمات تخصصی سازمان‌یافته و جزء لینفک محیط مدرسه به منظور تعالی رشد دانش‌آموزان و کمک به آنها در جهت تشخیص سازگاری سالم، و سودمند و کسب حداکثر کمال و فضیلت که متناسب با توانایی بالقوه آنها طرح‌ریزی شده است». اما در تعریف سوم به طور کلی مفاهیم انضمامی مانند «مدرسه، محیط، اطلاعات تحصیلی شغلی» حذف شده و راهنمایی را کمک به افراد «در درک خویشتن و دنیای‌شان» معرفی می‌کند. اینکه واژه «خویشتن» در تعریف سوم وارد شده است، می‌تواند نشانگر یک چرخش جدی از «راهنمایی» به «مشاوره» باشد. آنچه در تعریف زندی‌پور از «راهنمایی» بر جسته است، تفاوت آن با تعریف احمد صافی است. زندی‌پور معتقد است:

راهنمایی پویشی است آموزشی که به فرد یا جمع کمک می‌کند تا از طریق خویشتن‌شناسی، محیط‌شناسی، و کسب مهارت‌های مشکل‌گشایی بتواند در برخورد با مسائل زندگی و اخذ تصمیمات عاقلانه و هدایت مسیر تکامل خویش به خود رهبری برسد. مهمترین تفاوت بارز این تعریف از راهنمایی با تعریفی که در مقاله احمد صافی به آن اشاره شده، بر جسته شدن «خود، خویشتن-شناسی، و خودرهبری» است. بنابراین شاهد این هستیم که نقش «خود» در تعریف جدید از «راهنمایی» بسیار بر جسته است و محصول

<sup>1</sup> Agenda

نهایی این شکل از «راهنمایی» نیز «خودرهبری» است. ازندیپور مهمترین هدف مشاوره را «افزایش آزادی فرد» می‌داند. چنانکه پیش از این نیز دیدیم، نسبت بین «آزادی و مشاوره» اهمیت بسیار زیادی دارد. او می‌گوید تقریباً همه مشاوران معتقدند که هدف اصلی مشاوره تعییر رفتار مراجع در جهتی است که وی را به یک زندگی سودمندتر و رضایت‌بخش تر رهمنون سازد. در این مسیر، کاوش و درک خویشتن به منظور خودرهبرشدن، یک هدف مورد قبول است. . . حاصل این کاوش، بینش بیشتر، خوددارکی و تصریح نفس است. با توجه به اینکه بیشتر مشاورین موافق‌اند که نتیجه مطلوب مشاوره خودشناسی و خودرهبری فرد مراجع-دانش‌آموز است، محور مشاوره را می‌توان آموزش مشکل‌گشایی، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی دانست.

از منظر این پژوهش، دو نکته در اینجا اهمیت می‌یابد، اول چنان که قلّاً نیز با آن اشاره کردیم، برجسته شدن «خود»، و دوم این است که آرام آرام سمت‌وسو از جمعیت «دانش‌آموزان» به سوی «کل» جمعیت می‌کند. مثلاً در اینجا نویسنده ترکیب «مراجع - دانش آموز» را به عنوان جامعه هدف به کار می‌برد. علی‌رغم نشانه‌هایی دال بر تغییر جمعیت مورد مداخله در منطق مشاوره، که مورد اشاره ازندیپور قرار گرفته، در مقاله احمد صافی (۱۳۵۴) اساساً تمامی بحث‌ها در مورد «دانش‌آموزان و دانشجویان و شرایط کار» آنها بود. برای مثال یکی از مسائل بسیار مهم در کار احمد صافی (۱۳۵۴) این بود که باقیستی «اطلاعات شغلی و تحصیلی از طریق دولت در اختیار دانش‌آموزان و دانشجویان» قرار گیرد. اما در اینجا، هم جمعیت هدف تغییر کرده است و هم مسئله «خود» برجسته شده است، به طوری که در بحث ازندیپور مدام درباره «برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، خودرهبری، اراده و غیره» صحبت می‌شود. وی در ادامه می‌گوید: آشنازی با اهداف و خدمات راهنمایی و مشاوره نیز علم به اینکه هدف مدرسه تنها آموزش علمی، انتقال دانش و رشد عقلانی نیست بلکه زندگی توفيق‌آمیز در جامعه‌ای سریعاً در حال رشد نیازمند کسب یک سری آگاهی‌ها و مهارت‌هایی است که در قالب تدریس سنتی مطالب درسی ارائه می‌شود، ما را به معلمین خاصی به نام مشاور نیازمند می‌سازد.

در اینجا دوباره شاهد عبارت «جامعه‌ی سریعاً در حال رشد» هستیم. در واقع آن چیزی که از خلال سخن مشاوران، مقام مشاور در مدرسه را تبیین می‌کند «رشد اجتماعی و جامعه در حال رشد» است که در نگاه ثباتی نیز به عنوان «پیچیده‌شدن اجتماع» مورد بحث قرار می‌گیرد. شاید به تعییری، همین جایگاه فرد دارای صلاحیت‌های خاص در بستر یک جامعه نیازمند به افراد دارای توانمندی‌های ویژه است که چرخشی در تصور صافی از یکسو و ثباتی ازندیپور از سوی دیگر، از امر اجتماعی ایجاد می‌کند. به نظر می‌رسد پاسخ صافی برای تحولات اجتماعی دهه ۵۰، ارائه خدماتی بود تا دانش‌آموزان و دانشجویان خود را با استلزمات شغلی جدید هماهنگ کنند؛ اما اینجا، اگرچه همان دستورکار توسعه پیش بده می‌شود، اما نسبت بین دانش‌آموز/دانشجو با استلزمات شغلی، به نسبتی فراتر از بافت شغل گسترش می‌یابد، و به نسبت بین سوژه با زندگی تبدیل می‌شود.

برای اینکه بتوانیم تصویر دقیق‌تری از تفاوت در دو تصور از «راهنمایی و مشاوره» ترسیم کنیم به مقالات جدیدتر نگاهی انداخته‌ایم. علی‌صغر ایزدی (۱۳۹۴) در مجله رشد آموزش مشاور مدرسه، از مجموعه مجلات رشد، مقاله‌ای با عنوان «خدمات راهنمایی و مشاوره» به چاپ رسانده است. از منظر این پژوهش، این مقاله هم از این رو اهمیت دارد که تصویری جدید از «راهنمایی و مشاوره» را به ما نشان می‌دهد و هم‌اینکه ایزدی در زمان نوشتن این مقاله «رئیس اداره مشاوره اداره کل امور تربیتی و مشاوره وزارت آموزش و پرورش» بوده است. وی ابتدا آمارهایی از وضعیت و ساختار «مشاوره» را ارائه می‌دهد:

«در حال حاضر به ازای هر ۱۵ نفر دانش آموز، یک ساعت فعالیت راهنمایی و مشاوره اختصاص می‌یابد و بر اساس آخرین آمار از استان‌های کشور تا سال تحصیلی ۹۳-۹۴ حدود ۱۸ هزار نفر مشاور به صورت موظف به کار در مدارس اشتغال دارند. تعداد ۴۶۸ هسته مشاوره در ادارات آموزش و پرورش نواحی و مناطق و شهرستان‌ها و نیز تعداد ۲۵۰ مرکز مشاوره مستقل منطقه‌ای و ۳۲ مرکز مشاوره استانی حمایت علمی و تخصصی از مشاوران مدارس و پاسخگویی به مراجعان در دوره‌های تحصیلی را بر عهده دارند. . . از سال تحصیلی ۷۱-۷۲ همزمان با شروع اجرای نظام جدید آموزش متوسطه بر اساس طرح راهنمایی و مشاوره در دوره متوسطه که به تصویب هیئت

<sup>۱</sup> در واقع، ما در اینجا شاهد نقش برجسته سوژه در تصور جدید از راهنمایی هستیم. این بحث به احتمال زیاد بسیار با مباحث مربوط به «جنبش مهارت‌های زندگی» که در سویه دیگر در جریان است همخوانی دارد. البته این امر درون جنبش فraigیرتر «نفس» قرار دارد، که در همه جا ذیل روانشناسی اجتماعی و روانشناسی تربیتی فraigیر شده است.

اجرایی نظام جدید رسیده بود، فعالیت رسمی اولین گروه از مشاوران در دبیرستان‌های تحت پوشش نظام جدید آغاز شد و وظایفی در سه بعد راهنمایی و مشاوره، سازگاری تحصیلی و شغلی با آنان محول گردید».

چنانکه در اینجا می‌بینیم اوایل دهه ۷۰ ه.ش به عنوان یکی از نقاط عطف معرفی می‌شود، درست نقطه‌ای که با تأسیس «نظام جدید آموزش متوسطه» سازوکار اجرایی راهنمایی و مشاوره در مدارس متتحول شده است. وی در ادامه می‌گوید:

«وظیفه مشاوران که برای مواجهه و سازگاری با مقتضیات قرن حاضر از حساسیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد، بسیار حساس و سنگین است. اضطراب، افسردگی، رفتارهای نابهنجار و مشکلات تحصیلی از عمدۀ ترین مشکلات روانی اجتماعی دانش‌آموزان است.» و نیز مهمترین وظایف مشاوران در مدارس را چنین عنوان می‌کند:

(۱) برنامه‌ریزی و انجام فعالیت‌های راهنمایی و مشاوره در مدرسه به منظور ارتقای سطح سلامت روان دانش‌آموزان و تلاش برای پیشگیری از مشکلات روانی رفتاری و تحصیلی آنان و حل این مشکلات.

(۲) برنامه‌ریزی به منظور افزایش آگاهی کارکنان مدرسه، اولیا و دانش‌آموزان از برنامه‌های راهنمایی و مشاوره و فراهم نمودن زمینه مشارکت آنان.

(۳) برنامه‌ریزی به منظور شناسایی دانش‌آموزان در معرض خطر و ارائه خدمات تخصصی به آنان و در صورت نیاز ارجاع آنان به هسته‌ها و مراکز مشاوره و خدمات روانشناسی آموزش و پرورش.

(۴) برگزاری آزمون‌های روانشناسی و استفاده از نتایج آن‌ها با ترسیم نیمرخ روانی رفتاری و تحصیلی دانش‌آموزان برای ارائه خدمات مشورتی به آنان.

(۵) تشکیل پرونده‌الکترونیکی مشاوره‌ای برای دانش‌آموزان و تهییه و ارائه گزارش آمار تنوع و فراوانی مشکلات روانی رفتاری و تحصیلی دانش‌آموزان.

(۶) ارائه خدمات راهنمایی و مشاوره شغلی به دانش‌آموزان با استفاده از روش‌ها و ابزارهای مناسب

(۷) تدریس دروس برنامه‌ریزی تحصیلی شغلی و آموزش آداب و مهارت‌های زندگی

(۸) مطالعه و اقدام‌پژوهی در زمینه امور راهنمایی، مشاوره و بهداشت روان به منظور توسعه کمی و کیفی این خدمات در مدرسه

(۹) توانمندسازی روانی رفتاری و تحصیلی دانش‌آموزان

(۱۰) برگزاری جلسات مستمر با دانش‌آموزان و اولیای آنها به منظور ارتقای سطح آگاهی آنان در زمینه امور تحصیلی و شغلی و خانوادگی»

آنچه در این میان بسیار به چشم می‌خورد این است که نسبت به مقاله صافی (۱۳۵۴) «مباحث روانی و مهارت‌های زندگی» جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهند. یعنی، نه تنها موضوع «فردیت» در امور تحصیلی بهمانند ثناایی زنگ می‌گیرند، بلکه «زنگی» نیز بهمانند زندگی پور جایگاه ویژه‌ای در مشاوره پیدا کرده، و جایگاه مشاوره به کلیت عرصه زندگی گسترانده شده، آنهم نه فقط در پاسخ به «خودراهبری»، بلکه اینک به «مشکلات روانی». در واقع می‌توان گفت مسئله «بهداشت/سلامت روان» جایگاه مهمی را در این مورد به خود اختصاص داده است. تا جایی که یکی از وظایف مشاور در مدرسه چنین آمده است:

برنامه‌ریزی به منظور اجرای مطلوب برنامه‌های هفتۀ بهداشت روان، هفتۀ معرفی مشاغل و ارائه خدمات مشاوره‌ای و سلامت روان در قالب طرح‌های مشارکتی دانش‌آموزی مانند همیار مشاور.

آنچه در اینجا مشهود است، این است که «مشاوره» با «بهداشت روانی» و تمام عرصه زندگی گره می‌خورد. بسط «مشاوره» از «دانش‌آموز-مراجع» به کل جمعیت از مسیرهای متعددی رخ داده است. اما یکی از مسیرها مشخصاً از طریق درگیر کردن والدین و خانواده با چنین مباحثی بوده است.

برای اینکه این موضوع را بهتر متوجه بشویم عبارت «مشاوره و راهنمایی» در یکی از پایگاه‌های معتبر مقالات علمی، به تاریخ ۱۴۰۰/۰۳/۳۰ با محدود کردن این عبارت به عنوان، چکیده و کلمات کلیدی، مورد جستجو قرار گرفت. بخشی از نتایج این جستجو در جدول شماره ۳ نمایش داده شده است. نتایج جستجو حاکی از آن است که در مجموع ۱۴۵ مقاله از این عبارت در عنوان، چکیده و یا کلمات کلیدی‌شان بهره جسته‌اند. اولین مقاله در مجله ارمغان به سال ۱۳۴۸ به چاپ رسیده و در واقع معرفی و خلاصه‌ای از کتابی با

عنوان «اصول و فنون راهنمایی و مشاوره در آموزش و پرورش» نوشه یوسف اردبیلی ارائه داده است. یوسف اردبیلی در مقاله دیگری که به همین نام در سال ۱۳۵۱ در همان مجله به چاپ رسیده، «مشاور سازمان امور اداری و استخدامی کشور و استاد دانشسرایعالی» معرفی شده است. وقتی آن تفاوت تصور احمد صافی با ثناوی زندی پور را در کنار این تفاوت می‌گذاریم که نویسنده چنین کتابی عملاً با «سازمان امور اداری و استخدامی کشور» همکاری داشته، تمایز بین منطق «راهنمایی» و منطق «مشاوره» بیشتر برای مان عیان می‌گردد.

اما اغلب مقالات چاپ شده در این حوزه (حدود ۸۰ درصد) مربوط به مجالی است که در ارتباطی تنگاتنگ با آموزش و پرورش به چاپ رسیده‌اند. این جدول بر اساس اینکه اولین مقاله مربوط به این حوزه در چه سالی در آن به چاپ رسیده، منظم شده است. اما از نظر تعداد بیشترین تعداد مقالات در مجلات مربوط به «انجمن اولیا و مریبان» (۵۴ مقاله) به چاپ رسیده است. و پس از آن نیز مجله «رشد آموزش مشاور مدرسه» با ۳۳ مقاله قرار دارد که طی دهه ۸۰ آغاز به کار کرده است. بدین ترتیب ترکیب «مشاوره و راهنمایی» عمدتاً در رابطه بین مدرسه و خانه برجسته شده است.

در همین راستا عبارت «راهنمایی تحصیلی» نیز در همین پایگاه داده و با همان شرایط به تاریخ ۱۴۰۰/۰۳/۳۰ مورد جستجو قرار گرفت، و ۴۰۸ نتیجه حاصل شد. اولین مقاله با عنوان «نیاز جوانان به راهنمایی تحصیلی» در سال ۱۳۴۵ در مجله آموزش و پرورش (علوم و تربیت) به چاپ رسیده است. نتایج این جستجو حاکی از آن است که بیشترین مقالات مربوط به این کلیدواژه (۵۲ مقاله) در مجله «آموزش و پرورش (علوم و تربیت)» به چاپ رسیده است. اگرچه در مورد کلیدواژه «راهنمایی و مشاوره» مجله پیوند در رتبه اول قرار دارد، اما اینجا یعنی کلیدواژه «راهنمایی تحصیلی» این مجله به لحاظ تعداد مقالاتی که در آن به چاپ رسیده (۱۲ مقاله)، در جایگاه نهم قرار دارد. بدین ترتیب به نظر می‌آید واژه «راهنمایی» وقتی در کنار «مشاوره» قرار می‌گیرد، عمدتاً به رابطه بین خانه و مدرسه مربوط است. اما همین واژه وقتی در کنار «تحصیلی» قرار می‌گیرد عمدتاً در حوزه مدرسه مورد توجه قرار دارد. این موضوع نشان دهنده آن است که وقتی بحث مشاوره به میان می‌آید خانواده و مدرسه نقش مهم‌تری پیدا می‌کنند.

### جدول شماره ۳: تعداد مقالات چاپ شده در مجلات متعدد با کلیدواژه راهنمایی و مشاوره به ترتیب تاریخ چاپ اولین

مقاله	نام مجله	تعداد مقاله	تاریخ اولین مقاله	توضیحات درباره مجله
آموزش و پرورش (علوم و تربیت)	آموزش و پرورش (علوم و تربیت)	۹	۱۳۵۳	قدیمی‌ترین مجله تخصصی حوزه آموزش و پرورش که ۱۳۰۴ زیر نظر وزارت فرهنگ، با نام مجله تعلیم و تربیت آغاز به کار کرد. در همان سال های ابتدایی به سبب تغییر نام «تعلیم و تربیت» توسط فرهنگستان به «آموزش و پرورش» نام این مجله نیز تغییر کرد، اما پس از انقلاب مجدداً با همان نام قبلی یعنی «تعلیم و تربیت» زیر نظر وزارت آموزش و پرورش تاکنون به چاپ رسیده است.
مکتب مام	مکتب مام	۱۳	۱۳۵۳	ارگان رسمی انجمن اولیا و مریبان از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۸
پیوند	پیوند	۴۱	۱۳۵۸	ارگان رسمی انجمن اولیا و مریبان از سال ۱۳۵۸ تاکنون
تربیت	تربیت	۱۰	۱۳۶۷	ارگان رسمی ستاد امور تربیتی از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۶
رشد آموزش مشاور مدرسه	رشد آموزش مشاور مدرسه	۳۲	۱۳۸۴	نشریه تخصصی راهنمایی و مشاوره زیر نظر وزارت آموزش و پرورش از ۱۳۸۴ تاکنون
رشد معلم	رشد معلم	۷	۱۳۹۳	زیر نظر وزارت آموزش و پرورش از ۱۳۶۱ تاکنون
تعداد کل	تعداد کل	۱۱۲		

این گزارش حاوی تحولاتی است که طی آن در نهایت از «راهنمایی تحصیلی» به «مرکز مشاوره و روانشناسی» می‌رسیم. در متن این تحولات، روانشناسان و دانشی که تولید می‌کنند، همواره نقشی بی‌بدیل بازی کرده است. بدین ترتیب روانشناسان طی دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ به مرجعی برای حل بسیاری از مسائل بدل شدنده، و زبان معین روانشناسی برای فهم بسیاری از پدیده‌ها را بسط دادند. بسیاری از شاخه‌های مشاوره در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی تأسیس شده‌اند. بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که ما از منطق «راهنمایی» که ابزه

مداخلاتی اش «دانشآموزان در حال ترک تحصیل» هستند، به منطق «مشاوره» چرخیده‌ایم که عرصه مداخله‌اش «کل جمعیت» است، بواسطه مفهوم «رشد» کل عرصه زندگی را دربرمی‌گیرد، با «کار خصوصی مشاوران» در ارتباط است، وجهه‌ای «روانی‌آموزش» دارد، و بدین مناسبت در نسبتی وثيق با «مهارت‌آموزی» است.

## بحث و نتیجه‌گیری

اگرچه آنچه در یافته‌های این پژوهش و بحث دباره نتایج در هم تبیه شده بود، اما در پایان جمع‌بندی این مباحث می‌تواند مفید باشد. در اینجا تلاش کردیم از طریق وارسی تعریف از «راهنمایی و مشاوره» نشان دهیم که چگونه با دو منطق متفاوت روپرور هستیم. ما منطق اول را که به نظر می‌آید زمرمه‌های آن از اوایل اواسط دهه ۳۰ در آموزش و پرورش شنیده شد و در نهایت در ابتدای دهه ۵۰ م.ش به اجرا درآمد، «منطق راهنمایی» نام‌گذاری کرده‌ایم و دومی را که به نظر می‌آید زمرمه‌های آن از اوایل دهه ۷۰ م.ش آغاز شده و در اواسط دهه ۸۰ م.ش فراغیر شده است، «منطق مشاوره» می‌خوانیم. این بدین معنا نیست که مثلاً در تا پیش از دهه ۷۰ از مفهوم مشاوره استفاده نمی‌شده یا از بعد از دهه ۷۰ دیگر عبارت راهنمایی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. این واژگان چه در دهه ۵۰ و چه در دهه ۷۰ در کنار همدیگر به کار، و گاهی نیز به جای همدیگر به کار رفته‌اند. آنچه در این مقاله برجسته کرده‌ایم، این است که با گفتمان متفاوت روپردازیم که در یکی ازه گفتمان تنها «دانشآموزان و نسبت آن‌ها با شغل» است و در دیگری ابیه گفتمان «کل جمعیت و نسبت آن‌ها با زندگی» است. گفتمان اول عملأ شکلی از اقداماتی حمایتی را به دنبال دارد، درحالی‌که در دومی «خودارتقابخشی، بهداشت/سلامت روان، و مهارت‌های زندگی» در مرکز بحث قرارمی‌گیرد.

شاید این سؤال پیش آید که نشان دادن چنین گسترهای مفهومی چه اهمیتی دارند؟ بگذرید پیش از پاسخ به این سؤال تحولات اجتماعی تاریخی اوایل دهه ۷۰ را احضار کنیم. ایران، در سال‌های پایانی دهه ۶۰، به تازگی توانسته از زیر فشارهای یک انقلاب، و یک جنگ ۸ ساله بیرون بیاید، دولت جدید بایستی بتواند چهره بین‌المللی ایران در جهان را بهبود ببخشد. درنتیجه یکسری برنامه‌های اقتصادی سیاسی، موسوم به عنوان کلی تعديل اقتصادی، به اجرا درمی‌آید. این برنامه‌ها دستور کار توسعه در دولت جدید را دگرگون می‌کند. این دستورکارها تمامی عرصه جغرافیای ملی ایران را در می‌نوردد. طبیعی است که تغییرات یادشده در علوم انسانی نیز خود را باز می‌کند. این چرخش از گفتمان راهنمایی به گفتمان مشاوره کاملاً با این تغییر دستور کار همخوان و حتی تقریباً همزمان است. کافی است به این نکته توجه داشته باشید که در برنامه تعديل اقتصادیریال بسیاری از نهادهایی که قبلاً به دولت وابسته بودند، بایستی خودشان هزینه‌های خودشان را تأمین می‌کردند، باید خودگردان می‌شدند، به همین مناسبت مثلاً یکی از طرح‌های منبعث از تعديل اقتصادی طرح «خودگردانی بیمارستان‌ها» بود. مابهای این «خواست» خودگردانی در سطح اجتماعی، عملأ «خودراهبری» در سطح فردی بود که بایستی افراد نیز خود را با آن هماهنگ می‌کردند.

در راستای همین طرح‌های کلان اقتصاد سیاسی، معنای شغل نیز عوض شد؛ بدین معنا که دولت ضمن تغییر در قوانین مربوط به کار، عملأ استخدام به معنای سابق را، که طی آن فرد به محض استخدام به عنوان یک کارمند می‌توانست به مدت ۳۰ سال در مسیر شغلی کاملاً معین به زندگی خود بپردازد، منتفی کرد. بدین ترتیب شغل از یک پدیده « دائم » به یک پدیده « موقت » بدل شد. درنتیجه «همخوانی استعداد، و رغبت با مشاغل از پیش موجود» جای خود را به «مهارت‌آموزی و خود ارتقای بخشی در مشاغلی» داد که حاصل آن چیزی بودند که «کارآفرین» خوانده می‌شد. درنتیجه «منطق راهنمایی به سوی مشاغل معین» جای خود را به «منطق مشاوره، مهارت‌آموزی و خودراهبری» داد. به نظر می‌آید اکنون واضح شده است که مفاهیم فرزند زمانه خویشاند و دلالت‌های تاریخی اجتماعی معینی را با خود حمل می‌کنند.

## منابع

- اشتروس، آ. کوربین، ج. (۱۳۹۶) مبانی پژوهش کیفی فنون: فنون و مراحل تولید نظریه‌ی زمینه‌ای، ترجمه ابراهیم افشار، چاپ ششم، تهران، نشر نی.  
ایزدی، ع. ا. (۱۳۹۴) خدمات راهنمایی و مشاوره در مدارس، مجله رشد آموزش مشاور، تابستان ۱۳۹۴، شماره ۴۰

- پارکر، ا. (۱۳۹۹) روانشناسی انتقادی، نگاهی به روان‌رسته‌ها و روان‌حرفه‌ها، به ویراستاری یان پارکر، ترجمه حمیدرضا غربی و محمدعلی امینی تهرانی، انتشارات ارجمند.
- ثنایی، ب. (۱۳۷۷) «انجمن مشاوره ایران» و درسهاي از راههای طی شده، مجله تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، جلد اول، شماره ۱.
- حسینی بیргندی، م. (۱۳۷۰) راهنمایی و مشاوره تحصیلی، انتشارات رشد.
- دلوز، ش. (۱۳۹۴) «فوکو»، ترجمه‌ی نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، نشر نی.
- زندي‌پور، ط. (۱۳۷۰) خدمات راهنمایی و مشاوره را چگونه احیاء سازیم، مجله علوم انسانی دانشگاه الزهرا، تابستان ۱۳۷۰، شماره ۷ و ۸.
- صفی، ا. (۱۳۵۴) راهنمایی و مشاوره، در ارتباط با توسعه اجتماعی و اقتصادی ایران، مجله دانشکده روانشناسی دانشگاه تهران، ۱۳۵۴، شماره ۳.
- صالحی‌زاده، ع. (۱۳۹۰) درآمدی بر تحلیل گفتمان فوکو روش‌های تحقیق کیفی، مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره ۷، صص ۱۱۳ تا ۱۴۲.
- فولادی، ع. (۱۳۹۵) واکاوی سیر تحول و چالش‌های مشاوره در آموزش و پژوهش ایران، مجله پژوهش‌های مشاوره، شماره ۵۷.
- فوکو، م. (۱۳۸۴)، نظم گفتار، باقر پرهم، تهران: انتشارات آگاه، چاپ سوم.
- فوکو، م. (۱۳۸۹)، نیچه، تبارشناسی، تاریخ، در تئاتر فلسفه، افشین جهاندیده و نیکو سرخوش، تهران: نشر نی.
- فوکو، م. (۱۳۹۳)، دیرینه‌شناسی دانش، ترجمه افشین جهاندیده و نیکو سرخوش، تهران: نشر نی.
- یوسفی، م. (۱۳۸۹) «عدیلات لازم برای به کارگیری نظریه تاریخی فوکو در ایران»، پایان‌نامه به راهنمایی محمد عبدالله و ابراهیم توفیق، دانشگاه علامه طباطبائی.

Parker I. (2015) *Psychology after Discourse Analysis*, by Routledge.

Walsh R. T. G., Teo T., Baydala A. (2014) *a Critical History and Philosophy of Psychology: Diversity of Context, Thought, and Practice*. Cambridge University Press.